

فصلنامه سیاست دفاعی

سال چهاردهم، شماره ۵۴، بهار ۱۳۸۵

## ناتو و روابط آمریکا - اروپا پس از ۱۱ سپتامبر: یکجانبه‌گرایی و چندجانبه‌گرایی

نویسنده: بهادر امینیان\*

تاریخ دریافت مقاله: ۸۵/۱/۲۰

تاریخ تأیید مقاله: ۸۵/۲/۳۰

صفحات مقاله: ۷-۲۴

### چکیده

روابط آمریکا و اروپا اساسی‌ترین پیوند استراتژیک محسوب می‌گردد و نقش تعیین‌کننده‌ای در ساختار سیستم بین‌المللی کنونی دارد. پس از ۱۱ سپتامبر روابط آمریکا و اروپا سه دوره اساسی را شاهد بوده است، دوران طلایی حمایت اروپا از آمریکا دوران بروز تنش و بحران که اوج آن در حمله آمریکا به عراق متجلی شد و دوران بازگشت به هماهنگی و همکاری این سه دوره اساسی را تشکیل می‌دهند. امروزه تحت تأثیر احساس تهدید مشترک، ناتو خود را در محیط امنیتی جدیدی می‌یابد و این مسئله بر روابط بین اروپا و آمریکا تأثیری جدی گذاشته است. تأثیر امنیت جهانی و سپری شدن دوران تنش در روابط دو سوی آتلانتیک می‌تواند یکی از عناصر اصلی شکل‌دهنده ساختار بین‌المللی کنونی باشد.

\* \* \* \* \*

### کلید واژگان

ناتو، روابط فرآتلانتیکی، امنیت بین‌الملل، آمریکا، اروپا

\* دکترای روابط بین‌الملل و عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین (ع)

## مقدمه

ناتو در سالهای پس از جنگ جهانی دوم ایجاد شد و به طولانی‌ترین و قدرتمندترین اتحادیه نظامی - سیاسی در طول تاریخ، محور رابطه فراتلانتیکی، مهمترین پل ارتباط دو سوی اقیانوس اطلس و محمل حضور نظامی آمریکا در قاره اروپا و تأثیرگذار بر سیاستهای این قاره تبدیل شد. این سازمان در دوران جنگ سرد با گسترش تدریجی، کشورهای جدیدی چون آلمان غربی، ترکیه، یونان و اسپانیا را هم تحت پوشش قرار داد. در دوران پس از جنگ سرد نیز با وجود از میان رفتن شوروی و اتحادیه ورشو، این سازمان به حیات خود ادامه داد و حتی از لحاظ مأموریتی و تعداد اعضا نیز گسترش یافت و مأموریتهای حفظ صلح، مدیریت بحران، ملت‌سازی و ... را نیز به عهده گرفت و در عمل به ابزار انجام اصلاحات در اروپای شرقی و اتحاد شوروی و مانع بازگشت و تسلط سازوکارهای پیشین حاکم در روابط قدرت در این منطقه تبدیل شد.

واقعه ۱۱ سپتامبر تأثیر زیادی بر روابط بین‌الملل و از جمله بر روابط بین کشورهای اروپایی و آمریکا و همچنین وضعیت ناتو داشت. تغییر سمت توجه و تمرکز استراتژیک این اتحادیه به سمت جهان اسلام و تحت پوشش قرار دادن بخش بیشتری از اروپای شرقی و حساسیت‌زدایی از روسیه، بخشی از این تحولات به شمار می‌آید. بنابراین ناتو به عنوان جدی‌ترین ابزار پیوند آمریکا و اروپا حضوری فعال در محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران پیدا کرده است و علاوه بر کارویژه‌های قبلی، به عنوان ابزاری برای عملیات مشترک، استانداردسازی نیروهای مسلح کشورهای عضو و ابزار مدیریت بحران، ابزاری ملت‌سازی و ابزار تأثیرگذار بر محیط جهان اسلام تبدیل شده است.

روابط آمریکا و اروپا از طریق ناتو نقش تعیین‌کننده‌ای در ساختار سیستم بین‌الملل و وضعیت خود ناتو دارد. این مسئله از موارد بسیار حساس و حیاتی در صحنه بین‌الملل امروز محسوب می‌گردد. مهمترین مسئله‌ای که امروزه سیستم بین‌الملل را تحت تأثیر قرار داده، این پرسش اساسی است که چه عاملی در سطح

جهانی باعث پیوند (امنیتی) کشورهای قدرتمند و احساس تهدید مشترک از طرف آنها شده است و این احساس تهدید مشترک چه پیامدهایی برای امنیت جهانی و حتی ساختار سیستم بین‌الملل و همچنین کشوری چون جمهوری اسلامی ایران خواهد داشت.

### روابط آمریکا و اروپا

کشورهای اروپایی و آمریکا، در سالهای پس از جنگ سرد، پیوندها و وابستگی اقتصادی گسترده‌ای به یکدیگر پیدا کرده بودند. بر اساس آمار موجود در سال ۲۰۰۰ آمریکا ۲۲ درصد تجارت اتحادیه اروپا و اتحادیه اروپا (با ۱۵ عضو) حدود ۱۹ درصد تجارت آمریکا را به خود اختصاص می‌دادند. در این سال سرمایه‌گذاران آمریکا ۷۷ درصد سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در اروپا و اروپاییان نیز دو سوم سرمایه‌گذاری خارجی در آمریکا را به خود اختصاص می‌دادند. این میزان در مقایسه با سایر کشورها و مناطق، اولویت و حجم بسیار بالاتری را نشان می‌دهد. به‌طور مثال، سرمایه‌گذاری سالانه اروپاییان تنها در ایالت تگزاس، از مجموع سرمایه‌گذاری ژاپنی‌ها در ۵۰ ایالت آمریکا بیشتر بوده و سرمایه‌گذاری آمریکا در اروپا، برابر با کل سرمایه‌گذاری آمریکا در سایر دنیاست. (Baldwin, 2003, p.30) جدول زیر بیانگر توان اقتصادی این دو بخش مهم جهان و نقش آنها از شاخصهای مهم قدرت در جهان در آغاز قرن ۲۱ می‌باشد.

این پیوندهای اقتصادی، از یک سو بیانگر و تجلی منافع مشترک و پیوندهای سیاسی و امنیتی این دو منطقه و از سوی دیگر، تقویت‌کننده این رابطه بود. با وجود این رابطه، در طول دوران جنگ سرد اختلافات متعددی بین آمریکا و متحدین اروپایی بویژه فرانسه به وجود آمده بود. گرچه حتی این اختلافات در یک مورد باعث خروج فرانسه از ساختار نظامی ناتو گردید ولی به دلیل وجود تهدید قدرتمند اتحاد شوروی، تحت‌الشعاع تصور تهدید موجود قرار می‌گرفت و بازتاب بیشتری در روابط بین این دو منطقه پیدا نکرد. فروپاشی شوروی و نظام دوقطبی

توان و نقش اقتصادی اروپا و آمریکا در سال ۲۰۰۰<sup>۱</sup>

آمریکا	اروپا (با ۱۵ عضو جدید)	
۲۸۴/۲ میلیون نفر	۳۷۷/۶ میلیون نفر	جمعیت
۹۸۹۶ میلیارد دلار	۷/۸۳۶ میلیارد دلار	تولید خالص داخلی
۱۵/۷	۱۷/۲	درصد از صادرات جهانی
۲۳/۹	۱۸/۲	درصد از واردات جهانی
رتبه اول جهان / ۴۵۰ میلیارد دلار	رتبه دوم جهان / ۱۵۰ میلیارد دلار	رتبه هزینه‌های دفاعی در جهان / میزان بودجه دفاعی

الزامات پیشین را نیز از میان برداشت و در طول دهه ۹۰ با زیر سؤال رفتن فلسفه وجودی ناتو، اختلافات اروپا و آمریکا در حال عیان شدن بود. در اواخر قرن بیستم مناقشات درون قاره اروپا و مأموریت‌های وراسرزیمینی، نقشهای جدیدی را فراروی ناتو قرار داد. رویارویی با بحرانهای جدید و مدیریت بحران و مأموریتها در بوسنی و هرزگوین و کوزوو، آزمونی جدید برای ناتو محسوب می‌گردید.

کشورهای اروپایی در دوران پس از جنگ سرد، خود را به مسائل داخل قاره اروپا محدود کردند و نقش چندانی در مشارکت در مسائل تأمین امنیت بین‌المللی برای خود قائل نشدند. مشکلات اقتصادی این کشورها نیز باعث شد تا بودجه‌های نظامی و سرمایه‌گذاری بر پژوهشهای دفاعی با کاهش گسترده‌ای روبرو گردد. کاهش شدید بودجه‌های نظامی و کاهش توان عملیاتی در کشورهای اروپایی<sup>۲</sup> و افزایش بودجه نظامی و توجه به تکنولوژی و توان نظامی در آمریکا، باعث شد اختلاف موجود توان نظامی بین آمریکا و اروپا گسترده‌تر گردد. این اختلاف فاحش در عملیات ۷۸ روزه ناتو علیه یوگسلاوی در مسئله کوزوو در سال ۱۹۹۹ تجلی یافت. در این عملیات که از طرف ناتو انجام گرفت،

۱- لازم به توضیح است که این آمار مربوط به پیش از پیوستن کشورهای جدید به اتحادیه اروپا است. به نقل از:

*Op.Cit.*, p.31.

۲- بودجه دفاعی در کل اروپا نزدیک یک سوم بودجه دفاعی آمریکا می‌باشد. به نقل از:

Sikorski, 2004, p.69.

حدود ۹۰ درصد تجهیزات دقیقاً هدایت‌شونده<sup>۱</sup> توسط جنگنده‌های آمریکا به کار گرفته شد، ۱۰۰ درصد توانایی ترافیک و مسدود کردن توان یوگسلاوی، ۹۰ درصد نظارت هوا به زمین و ۸۰ درصد عملیات سوخت‌رسانی تانکرهای هوایی توسط آمریکا تأمین شد. (Lans Ford and Tashev, 2005, p.292)

#### پس از ۱۱ سپتامبر

تا پیش از واقعه ۱۱ سپتامبر، آمریکا می‌کوشید با عناوینی همچون مداخله بشردوستانه و توسعه حقوق بشر، سیاستهای مداخله‌گرانه خود در امور جهانی را توجیه نماید ولی به علت اختلاف‌نظر و منافع، کشورهای اروپایی به اتخاذ سیاستهای مستقل و متفاوتی روی آورده بودند و روسیه نیز برای ایجاد توازن قدرت آمریکا به سمت همکاری استراتژیک با چین پیش می‌رفت و گروه شانگهای در همین چارچوب شکل گرفت. (Sussex, 2003, p.39) ناتو نیز تا حدودی تحت تأثیر این اختلافات قرار داشت. با وجود آنکه در سال ۱۹۹۹ سه کشور لهستان، مجارستان و جمهوری چک به این سازمان پیوسته بودند ولی حتی از پیشرفت همگرایی این سه کشور نیز نارضایتی گسترده‌ای در داخل ناتو وجود داشت این سازمان به تدریج به سازمانی بی‌خاصیت و پر اختلاف تبدیل می‌شد.

واقعه ۱۱ سپتامبر که خود یک عملیات منحصر به فرد و یک شیوه جنگ جدید بود، تأثیرات منحصر به فردی در صحنه روابط بین‌الملل از خود به جای گذاشت و ساختار سیستم بین‌الملل، نوع و شکل روابط، تهدیدات، اتحادها و حتی مفاهیم را به صورت اساسی تغییر داد. این واقعه، شکل روابط و تعامل قدرتهای بزرگ جهانی را نیز تحت تأثیر قرار داد.

به‌طور کلی واقعه ۱۱ سپتامبر بر همه ابعاد مهم روابط بین‌الملل تأثیرات گسترده‌ای برجای گذارد. تحت تأثیر این تحولات، روابط فرآتلاتیکی پس از ۱۱ سپتامبر را می‌توان در سه دوره متفاوت مورد ارزیابی قرار داد. این دوره‌ها عبارتند از:

## (۱) دوران طلایی حمایت از آمریکا

طرح یک دشمن مشترک، خطرناک و جدید و طرح مفاهیمی وحدت‌بخش و توجیه‌کننده همچون "جدیت خطر تروریسم" و "مبارزه با تروریسم" قدرتهای بزرگ را به تدریج در یک جبهه واحد قرار داد و برخی از کشورها نیز، منافع خود را در پیوستن به این جبهه واحد قدرتهای بزرگ تشخیص دادند. آمریکا نیز کوشید استفاده از مزایای متعددی را به پیوستن به این جبهه پیوند دهد. ملاحظات استراتژیک نیز باعث ورود برخی از قدرتها به این اتحاد جدید گردید: به‌طور مثال، پاکستان برای تیرئه خود و اثبات وابستگی به واشنگتن، هند و کشورهای عربی میانه‌رو برای احساس خطر و تهدیدات امنیت داخلی خود، و چین و روسیه برای کسب مشروعیت سرکوبی مخالفین داخلی به‌سرعت به این اتحاد پیوستند. (Cohen-Tanugi, 2003, p.54)

ناتو بلافاصله پس از ۱۱ سپتامبر، برای اولین بار در تاریخ خود، به ماده پنج منشور خود در حمایت از آمریکا متوسل شد که طبق این ماده بسیار مهم به‌کارگیری نیروی نظامی کشورهای عضو در موردی که یکی از اعضا مورد حمله قرار می‌گرفت، مشروع می‌ساخت. شورای آتلانتیک شمالی در ۸ اکتبر همان سال موافقت کرد که هشت اقدام نظامی در حمایت از آمریکا و مقابله با تروریسم صورت گیرد که عبارتند از: افزایش مشارکت و همکاری اطلاعاتی، کمک به متحدین و سایر کشورهایی که ممکن است مورد حمله تروریستی قرار گیرند، فراهم کردن امنیت برای پایگاههای آمریکا، تأمین امکانات موردنیاز برای مقابله با تروریسم، ایجاد پوشش و تسهیلات لازم برای پروازهای عملیات ضدتروریسم، فراهم کردن دسترسی به کلیه بنادر و فضای هوایی کشورهای عضو در نبرد علیه تروریسم برای آمریکا و متحدین، به‌کارگیری واحدهای دریایی در مدیترانه شرقی، به‌کارگیری نیروهای هوای ناتو برای حمایت از عملیات علیه تروریسم. (Lans Ford and Tashev, 2005, p.288) در همین چارچوب هواپیماهای آواکس کشورهای عضو برای حمایت از فضای هوایی آمریکا به این کشور اعزام شدند.

در حالی که تا پیش از ۱۱ سپتامبر همکاری حقوقی و امنیتی آمریکا با متحدین اروپایی محدود و موردی بود، ۱۱ سپتامبر محیطی را که همکاری امنیتی فراتلانتیکی در آن شکل می‌گرفت تغییر داد. این تغییر در روابط امنیتی و عملیاتی در سه شکل متجلی گردید:

۱) همکاری پلیسی و قضایی: تبادل اطلاعات، دستگیری‌ها و ...؛

۲) توافق در هدف‌گیری شبکه‌های تروریستها، بلوکه کردن حسابهای مالی و ...؛

۳) تعهد بر افزایش امنیت خطوط هوایی. (Rees, op.cit., p.54)

بنابراین، روابط دو سوی آتلانتیک به بالاترین درجه دوستی و اتحاد نزدیک شد. اولین رئیس کشوری که پس از حمله ۱۱ سپتامبر در واشنگتن حاضر شد و حمایت همه‌جانبه از آمریکا را اعلان کرد ژاک شیراک، رئیس جمهور فرانسه، بود. در این دوران این کشور که همواره تا پیش از این علم مخالفت علیه آمریکا را برمی‌افراشت در عملیات اطلاعاتی، امنیتی، دریایی، قضایی و پلیسی همکاری نزدیکی با آمریکاییها برقرار نمود (Pauly, op.cit., p.11). تیتو لوموند فرانسه در ۱۳ سپتامبر به انگلیسی عبارتی سمبلیک بود: «ما همه آمریکایی هستیم». بدین ترتیب اروپاییها اولین و متعهدترین ارائه کننده پیشنهاد کمک به آمریکاییها بودند تا مسئولیت خود را در ناتو ایفا کنند.

به دلیل این همسویی و نقش اساسی ناتو در این پیوند است که آرمیتاژ، معاون وقت وزیر دفاع آمریکا، در سفر مارس ۲۰۰۲ به بلغارستان و رومانی، مشارکت این کشورها در جنگ علیه تروریسم را ستود و گفت: «۱۱ سپتامبر تأثیر ناتو و کشورهای درخواست کننده عضویت را آزمود». (Sherman and Sussex, op.cit., pp.55)

ناتو در این دوران شاهد نقطه عطفی بود که نه تنها نقش و کارویژه آن را دستخوش آزمون و تحول می‌ساخت بلکه آینده آن را نیز تعیین می‌کرد و باردیگر نقش خود را به عنوان اصلی‌ترین سازوکاری، که آمریکا و اروپا را در مسائل

سیاست استراتژیک و امنیتی کنار هم قرار می‌داد، تثبیت کرد. (Lans Ford and Tashev, op.cit., p.29) ناتو در اجلاس سران پراگ ۲۰۰۲ و استانبول ۲۰۰۴ کوشید نقش اساسی و محوری در جنگ علیه تروریسم را برعهده گیرد.

## ۲- دوران بروز تنش و بحران در روابط فراآتلانتیکی

آمریکا بلافاصله پس از ۱۱ سپتامبر به اقدامات و عملیات گسترده یکجانبه‌گرایانه‌ای در صحنه بین‌المللی دست زد و در فاصله چندماه پس از ۱۱ سپتامبر به افغانستان حمله کرد. در این عملیات نیز تصمیم‌گیرندگان سازمان ناتو پیشنهاد دادند که امکانات خود را برای این اقدامات آمریکا به کار می‌گیرند ولی آمریکا این پیشنهاد را رد کرد و هیچ یک از متحدین خود را در این عملیات مشارکت نداد و در عوض به سوی همکاری گسترده‌تر با کشورهای غیرعضو ناتو بویژه روسیه و کشورهای آسیای مرکزی پیش رفت. روسیه با به‌کارگیری نیروهای آمریکایی در جمهوریهای آسیای مرکزی و گرجستان موافقت کرد و این اساسی‌ترین و گسترده‌ترین تغییر در روابط استراتژیک دو کشور می‌باشد که از سال ۱۹۴۵ رخ داده است. آمریکا همچنین تحریم هند و پاکستان را لغو کرد و کشور چین را هم به میدان آورد. (Shearman, op.cit., p.17)

عدم استقبال واشنگتن در دخالت دادن ناتو در عملیات افغانستان، بیانگر اختلافات متحدین در دو سوی آتلانتیک بود. اختلافاتی که به تدریج گسترش یافت، در مسائل مختلف بروز کرد و در قضیه حمله به عراق به صورت یک بحران متجلی شد. یکی از این اختلافات بر سر دکترین جدید آمریکا بود. بوش، رئیس جمهور آمریکا، در ۲۹ ژانویه ۲۰۰۲ گفت: «آمریکا از عمل نظامی پیشدستانه<sup>۱</sup> برای مقابله با تهدید علیه آمریکا و متحدین محوری‌اش استفاده می‌کند». دکترین جنگ پیشدستانه جرج بوش به عنوان بخشی از استراتژی امنیتی آمریکا در استراتژی امنیتی ملی این کشور (۲۰۰۲) فرمول بندی شد: «در حالی که



آمریکا همواره می‌کوشد حمایت جامعه بین‌المللی را کسب کند، ما هراسی نداریم که در مواقع ضروری تنها عمل کنیم. برای آنکه حق خود را در عمل پیشدستانه علیه تروریستها و بازداشتن آنها در آسیب‌رساندن علیه ملت و کشورمان اجرا کنیم» (Lansford, op.cit., p.xx). علاوه بر دکترین جنگ پیشدستانه، تعیین محور شرارت توسط جرج بوش، بحث تغییر رژیم با مخالفت گسترده اروپاییان روبرو گردید. همچنین در مسئله برخورد با زندانیان گوانتانامو و مسئله فلسطین نیز بین دو طرف اختلافاتی بروز کرد و حتی در مبارزه با تروریسم اغلب رهبران اروپایی اصرار داشتند که به جای جنگ باید به ریشه‌های تروریسم توجه کنیم. (Howorth, 2003, p.19)

اختلافات بین آمریکا و متحدین اروپایی تا حدی بود که حتی عده‌ای بیان می‌کردند تمدن غرب نیز همانند امپراتوری روم که به دو بخش غربی و شرقی تقسیم شد در حال تقسیم‌شدن به دو بخش آمریکا و اروپا است. (زهرانی، ۱۳۸۴، ص ۵۰)

نقطه اوج اختلافات بین متحدین در حمله آمریکا به عراق متجلی شد. کشورهای اروپایی بویژه آلمان و فرانسه به شدت با هر اقدامی خارج از چارچوب سازمان ملل مخالفت می‌کردند. اروپا در برابر عراق طرفدار روشهای چندجانبه و روشهای دیپلماتیک بود ولی آمریکا طرفدار روشهای نظامی بود. اختلافات تا حدی اوج گرفت که یک نویسنده مشهور (کیگان) گفت: گویی آنها از دو سیاره مختلف آمده‌اند، آمریکا مریخی است و اروپا ونوسی و آنها به دو زبان مختلف حرف می‌زنند. (Howorth, op.cit., p.24) در این فرآیند هر یک از طرفین تصویر خاصی از مسائل داشتند که این اختلاف برداشت به مشکلاتی جدی منجر می‌گردید. آمریکا فکر می‌کرد به علت برتری سخت‌افزاری، اروپا تحت هر شرایطی از او تبعیت خواهد کرد. اروپا نیز که در طول قرن‌ها محور سیاست بین‌الملل بود، نمی‌توانست بپذیرد که کاملاً تابع باشد. (Dassu and Menotti, 2005, p.105)

با اوج‌گیری اختلافات دو سوی آتلانتیک در حمله به عراق، ناتو نیز کارآیی

خود را از دست داد. حتی پارلمان ترکیه به آمریکا اجازه نداد از خاک این کشور درحمله به عراق استفاده کند، آمریکا نیز ناتو را در حمله به عراق دخالت نداد چون نمی‌خواست همانند قضیه کوزوو کشورهای کوچک و ضعیفی همانند لوکزامبورگ یا ایسلند او را محدود کنند. حتی در مرحله بعد نیز در ژانویه ۲۰۰۳ آمریکا موفق نشد در شورای آتلانتیک شمالی موافقت ناتو در حمایت از ترکیه در صورت حمله عراق را کسب کند و کشورهای فرانسه، آلمان و بلژیک ضمانت امنیتی ناتو به ترکیه را وتو کردند (Cornish, ..., p.63). در نهایت لرد رابرتسون دبیرکل ناتو برای حل این بحران مجبور شد مسئله را در کمیته طراحی دفاعی مطرح کند که فرانسه عضو آن نبود. رابرتسون این سه کشور را متهم کرد که اتحادیه را به تباهی می‌کشند.<sup>۱</sup> آمریکا نیز که از همراهی متحدین قدیمی خود در ناتو ناامید شده بود، کوشید متحدین جدید خود را به تعبیر رامسفلد در اروپای جدید جستجو کند. کشورهای لهستان، چک و ... نیز بیشترین همراهی را با آمریکا به عمل آوردند.

همکاری اعضای جدید ناتو با آمریکا، پیوستن سایر کشورهای درخواست کننده عضویت را تسریع کرد و در سال ۲۰۰۴ کشورهای بلغارستان، استونی، لیتوانی، لاتونی، رومانی، اسلواکی و اسلوانیا رسماً به ناتو پیوستند. کشورهای جدیدالورود با توجه به منافع خود و مزایای همکاری و مباحث شورای مجانی آمریکا را به اروپا ترجیح می‌دهند. (Mihalka, op.cit., p.281)

### ۳- دوران بازگشت به هماهنگی و همکاری

عکس‌العمل سریع و موفق ناتو پس از ۱۱ سپتامبر کارآمدی و فلسفه وجودی آن را اثبات کرد و پس از آن نیز خود را به عنوان سازوکار اصلی همکاری امنیتی و نظامی آمریکا و اروپا تثبیت کرد. رویکرد یکجانبه‌گرایانه آمریکا در دوران

۱- مجله وال استریت ژورنال مسئله عدم حمایت ناتو از ترکیه را به "پایان ناتو" تعبیر کرد. به نقل از:

جنگ عراق بار دیگر همکاری دو سوی آتلانتیک را به خطر انداخت و روابط بین متحدین را با بحران روبرو ساخت.

پس از این بحران دو طرف آتلانتیک تلاش کردند با تعدیل رفتارهای خود که اتحادیه را با خطر روبرو ساخته بود، بار دیگر در برابر تهدیدات جدید و فزاینده بویژه مباحث جهان اسلام و آنچه که آنان گسترش تروریسم و سلاحهای کشتار جمعی می‌نامند، متحد عمل کنند. این مسئله در درون ناتو نیز بازتاب گسترده‌ای داشت و تقریباً تمامی مفاهیم و دکترینهای اتحادیه ناتو در سایه تهدید تروریسم مورد بازنگری قرار گرفت. مهمترین سند جدید ناتو در این ارتباط "مفهوم نظامی ناتو برای دفاع در برابر تروریسم است که در سال ۲۰۰۲ در اجلاس سران پراگ به تصویب رسید. (Mora-Figueroa, ...)

آمریکا و اروپا در چارچوب مشترکات هویتی اساسی و تأکید بر اینکه فرآیند جهانی شدن وابستگی متقابل این دو منطقه را به شدت افزایش داده، کوشیدند بحران پیش‌آمده را حل کنند (زهرانی، ۱۳۸۴، ص ۳۷) و (Sampaio, 2004, p.4). هر دو طرف با توجه به نیازهای متقابل ضرورت همکاری را درک کرده و به سمت تنش‌زدایی پیش رفتند. آمریکا در سند رسمی استراتژی امنیت ملی خود در سال ۲۰۰۶ با تأکید بر این نکته می‌گوید: «ما باید از فرصت تاریخی عدم اختلاف اساسی میان قدرتهای بزرگ نهایت استفاده را ببریم. دوران جدید نیازمند رهیافتهای جدید است.<sup>۱</sup> آمریکا دریافت که به دلایل سیاسی و نظامی به اروپا نیازمند است (Binnendijk, 2004, p.74) و بیان کرد برای جنگ با تروریسم، به تجربه سازمانهای اطلاعاتی، قضایی و پلیس اروپایی نیاز دارد و آشنایی تاریخی بیشتر اروپا با اسلام منافع زیادی برای واشنگتن دارد. اروپا به دلایل تاریخی، موقعیت جغرافیایی، تنوع فرهنگی، موقعیت و تجربه دیپلماتیک می‌تواند واسطه بین واشنگتن و جامعه جهانی و بویژه جهان اسلام باشد. (Cohen-Tanugi, op.cit., p.55)

نیروهای واکنش ناتو<sup>۱</sup> به پیشنهاد رامسفلد، وزیر دفاع آمریکا، بر اساس تصمیم اجلاس سران در پراگ تشکیل شد. آمادگی اجرای هر نوع مأموریت در سراسر جهان را دارد. این نیرو در اکتبر سال ۲۰۰۵ به منظور کمک به دولت پاکستان در مسئله زلزله حدود ۱۰۰۰ نیرو با تجهیزات پزشکی، مهندسی و بالگرد و حدود ۱۱ فروند هواپیمای C130 کمکها را به پاکستان منتقل کرد. همچنین دخالت در افغانستان (Zarlu, 2004, pp.35-39) در قالب توسعه مأموریتهای نیروهای امنیتی بین‌المللی (ایساف)<sup>۲</sup> و عراق در قالب آموزش نیروهای امنیتی، همگی بیانگر تقویت و مداخله بیشتر ناتو در مسائل بین‌المللی می‌باشد.

ناتو بدین ترتیب بار دیگر نه تنها از یک نیروی دفاعی به نیروی امنیتی تغییر شکل داد بلکه در عملیاتی از جنس ملت‌سازی و مهندسی اجتماعی درگیر شد. (Tully, www.isn.ethz.ch)

یکی از مهمترین دلایلی که در دوران جدید دو طرف را به اتخاذ سیاستهای مشترکی وامی‌دارد، مفهوم جدید امنیت در عرصه بین‌المللی است.<sup>۳</sup> امروزه، بویژه پس از ۱۱ سپتامبر تهدیدات امنیتی جهانی به‌گونه‌ای تغییر یافته که ابزار و شیوه‌های پیشین کارآیی چندانی ندارد. تهدیدات غیرستی و تهدیدات ناشی از تحولات اجتماعی و مذهبی و نه تصمیمات دولتها باعث شده تا استراتژیستها و تصمیم‌گیرندگان امنیتی دریابند ابزار سنتی همانند توازن، بازدارندگی و حتی مقابله کارآیی خود را از دست بدهند. همچنین این مسئله نیز برای کشورهای غربی مطرح شده است که مقاصد و توانایی دشمنان غیردولتی شناخته شده نیست و در نتیجه عدم اطمینان، به ویژگی اصلی سیاست امنیتی تبدیل شده است. چنین احساس تهدید و خطری، کشورهای غربی را در یک جبهه متحد شکل می‌دهد. همکاری نزدیک متحدین دو سوی آتلانتیک در دوران دوم ریاست

1- NATO Response Force (NRF)

2- International Security Assistance Forces (ISAF)

۳- این مقاله نیز به بررسی نیاز آمریکا و اروپا و به یکدیگر پرداخته است:

(Moustukis and Chaudhuri, 2005, pp.387-398)

جمهوری بوش (از سال ۲۰۰۴) بیانگر اهمیتی است که دو طرف بر مسئله امنیتی جدید قائل می‌شوند. همچنین هر دو طرف مجبور شده‌اند در شیوه عمل و سیاستهای خود تجدیدنظر کنند. آمریکا که تجربه تلخ عراق را هنوز در پیش روی دارد، علاوه بر مشکلات عمل یکجانبه دریافته است که قدرت سخت‌افزاری و نظامی به تنهایی مشکلات آن کشور را در عراق حل نخواهد کرد.

مسئله مقابله با توان هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران و هماهنگی اولیه اروپا و آمریکا در این مورد نیز در همین چارچوب قابل تجزیه و تحلیل و بررسی می‌باشد. از سویی اروپا در مقابله با تهدیدات دوران جدید، مسئله چالشهای جهان اسلام و خطر سلاحهای کشتارجمعی خود را محتاج حمایت آمریکا می‌داند و آمریکا نیز نمی‌خواهد تجربه عمل یکجانبه در عراق و محرومیت از حمایت‌های بین‌المللی و متحدین خود در اروپا و انزوا را تکرار کند. این دو مسئله آنها را به سمت اتخاذ راهکارهای مشترک سوق می‌دهد.

این احساس تهدید مشترک و ملاحظات امنیتی جدید، باعث شده است که جامعه اروپا - آتلانتیک تمرکز استراتژیک خود را به سمت شرق معطوف کرده و بر خاورمیانه بزرگ متمرکز شوند. (Asmus and Jackson, 2005, p.47) ناتو با گسترش به سمت شرق و زیر پوشش قرار دادن بخش زیادی از اروپای شرقی در عمل معنای جدیدی از مفهوم «غرب» ارائه داد و روسیه نیز با طرح خطر جهان اسلام توسط ناتو، دیگر گسترش این سازمان را خطرناک تلقی نمی‌کند. در فضای امنیتی جدید غرب دیگر محدود به اروپای غربی و آمریکا نیست و اروپای شرقی (و تا حدودی روسیه) را هم تحت پوشش قرار می‌دهد، حتی طرح عضویت اسرائیل در ناتو را نیز باید در این چارچوب گسترده مورد تجزیه و تحلیل قرار داد.

چنین تحولاتی باعث شد تحلیل اندیشمندان مشهوری همانند چارلز کراتامر<sup>۱</sup>

و چارلز کویچان<sup>۱</sup> که مرگ ناتو و یا طلاق آتلانتیکی را بیان می‌کردند. یا رابرت کیگان که بر مریخی بودن آمریکاییها و ونوسی بودن اروپاییها و در نتیجه عدم توان درک یکدیگر تأکید می‌کرد، در عمل اثبات نگردد. (Gordon, op.cit., p.76)

#### نتیجه‌گیری: ناتو در محیط امنیتی جدید

با شروع قرن ۲۱ و پس از واقعه ۱۱ سپتامبر کشورهای اروپایی و آمریکا خود را از لحاظ ساختاری کاملاً در برابر تهدیدات جدید، آسیب‌پذیر احساس کردند. آنها در برابر چالشهای امنیتی جدید نه تنها احساس تهدید می‌کردند بلکه سلاح ایمنی‌بخش چندانی نیز در اختیار نداشتند. واقعه ۱۱ سپتامبر برای آنها زنگ خطری بود که ضربه‌پذیری و بی‌دفاع بودن آنها را نمایان می‌ساخت و این مسئله را تنها به آمریکا محدود نمی‌دیدند. از این زمان به بعد نوعی احساس نیاز به پاسخ مناسب و مشترک در این کشورها گسترش یافته است. ناتو به عنوان مهم‌ترین و ارزشمندترین سازوکار همکاریهای دفاعی با قدمت چند دهه، می‌توانست به بهترین سازوکار امنیتی در محیط امنیتی جدید نیز تبدیل گردد.

پس از تجربه یک بحران و تنش بین متحدین در قضیه عراق، اروپا و آمریکا دریافتند که در محیط امنیتی جدید، و برای بهره‌گیری از امتیازات همکاری متقابل و توان رویارویی با تهدیدات جدید باید در سیاست خود تجدیدنظر کنند. آمریکا با طرح دکترین جنگ پیشدستانه تنها راه مقابله با این تهدیدات را پیشگیری و پیشدستی و مهندسی اجتماعی و ملت‌سازی عنوان می‌کند که در قالب طرح خاورمیانه بزرگ تجلی پیدا کرده است. در سند رسمی امنیت ملی آمریکا سال ۲۰۰۶ آمده است که «ناتو همچنان یکی از ستونهای حیاتی سیاست خارجی آمریکاست. این سازمان هم‌اکنون به عنوان ابزاری برای صلح و ثبات در بسیاری از کشورهای جهان، فراتر از مرزهایش عمل می‌کند.»<sup>۲</sup>

آمریکا در محیط جدید، جنگ با تروریسم را مطرح می‌کند و می‌کوشد خطر

1- Charles Kupchan

2- White House, America National Security Strategy (2006)

اصلی را در رژیم‌های یاغی و محور شیطانی معرفی کند و راه‌حل آن را مقابله نظامی یکجانبه، عدم توجه به سازوکارهای بین‌المللی همچون سازمان ملل و تغییر رژیم می‌دانست؛ ولی اروپا با طرح خطر رژیم‌های ورشکسته به برخورد ریشه‌ای با مسئله تروریسم معتقد است.

در قضیه برخورد با مسئله هسته‌ای ایران، به نظر می‌رسد دو طرف با پندگیری از گذشته می‌کوشند با اتخاذ راهکاری چندجانبه و مشترک و در قالب سازمان‌های بین‌المللی، از مشکلات و تنش‌های گذشته اجتناب ورزند. تلاش آمریکا برای محور شدن اروپا و طرح مسئله در سازمان ملل متحد و ایجاد اجماع بین‌المللی بیانگر این مسئله می‌باشد.

محیط امنیتی جدید و توافق و اشتراک نظر ایجاد شده باعث شده است ناتو نیز نقش مؤثرتری در افغانستان، عراق، مدیترانه و حتی پاکستان به دست آورد و از ظرفیت عملیاتی و تأثیرگذاری بیشتری برخوردار گردد. ناتو در محیط امنیتی جدید تحت پوشش قرار دادن بخش اعظم کشورهای اروپایی (شامل اروپای شرقی) و رفع حساسیت روسیه با طرح خطر جهان اسلام، تمرکز استراتژیک خود را در خاورمیانه قرار می‌دهد. تحولات جدید، ناتو را به جهان اسلام و همچنین محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران نزدیک و نزدیکتر ساخته است. علاوه بر حضور مستقیم در افغانستان و عراق، عضویت همسایگان شمالی ایران در برنامه مشارکت برای صلح، ززمه‌هایی برای عضویت آذربایجان در ناتو نیز طرح می‌شود.

تحولات ساختار سیستم بین‌المللی و محیط امنیتی بین‌المللی تأثیر مستقیمی بر کارویژه، نقش و آینده ناتو برجای خواهد گذاشت. ناتو دیگر یک ماشین جنگی نخواهد بود، در طول سال‌های گذشته به عنوان ابزاری برای تسهیل گذار جوامع کمونیستی مورد استفاده قرار گرفته، به عنوان ابزاری برای عملیات مشترک و استانداردسازی بین نیروهای مسلح کشورهای عضو ایفای نقش کرده، محملی برای همکاری و گفتگوی دو سوی آتلانتیک بوده و به عنوان بخش منطقه‌ای سازمان ملل در ایجاد صلح (در مناطقی چون بالکان و افغانستان) تأثیر گذاشته

است ولی دیگر به عنوان یک اتحادیه دفاعی مطرح نیست بلکه به عنوان محملی برای الزامات پیشین را نیز از میان برداشت و در طول دهه ۹۰ با زیر سؤال رفتن فلسفه همکاری مطرح است. (Hisbourg, ..., p.70) البته در صورتی که سیر تحول محیط امنیتی بین‌المللی به سمت پررنگتر شدن تهدیدات امنیتی جدید پیش برود، می‌توان احتمال داد که مجدداً به سمت یک اتحادیه دفاعی - امنیتی گرایش پیدا کند. احتمالی که چندان پررنگ نیست ولی در پرتو وضعیت به علت حضور پر رنگ آن در محیط امنیتی کشورمان باید آن را جدی گرفت.

#### منابع فارسی

- ۱- زهرانی، مصطفی (۱۳۸۴)؛ "یازده سپتامبر، جهانی شدن و برتری‌طلبی آمریکا"، در محمدجواد ظریف و مصطفی زهرانی، *روندهای جدید بین‌المللی*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، صص ۶۸-۱.

#### English Reference

- 1- Baldwin, Matthew (2003); "Trade and Economic Relations", in the John Peterson (ed), *Europe, America, Bush*, (London: Routledge), pp.29-46.
- 2- Sikorski, Radek (2004); "NATO Has not Perished Yet", *The National Interest*, Spring, pp.69-72.
- 3- Lans Ford, Tom and Blagovest Tashev (eds) (2005); *Old Europe, New Europe and the U.S.*, Burlington, Ashgae.
- 4- Sussex, Matthew (2003), "Culture in Conflict", in the Peter Shearman and Matthew Sussex (ed), *European Security After 9/11*, Burlington: Ashgate, pp.28-50.
- 5- Cohen-Tanugi, Laurent (2003); *An Allianc at Risk*, (London: John Hapkins University Press).



- 6- Rees, Wyn; "Justice and Internal Security", in the John Peterson, *Op.Cit.*, pp.47-59.
- 7- Pauly, Robert, "French Security Agenda in the Post 9/11 World", in the Tom Lonford and Blagovest Tashev (ed) *Op.Cit.*, pp.3-19.
- 8- Shearman, Peter; "Reconceptualizing Security After 9/11", in the Shearman and Matthew Sussex, *Op.Cit.*, pp.11-27.
- 9- Lansford, Tom, "U.S. Security Policy and the New Europe", in the Tom Lansford and Blagovest Tashev, *Op.Cit.*, p.XX.
- 10- Howorth, Jolyon (2003); "Foreign and Defence policy Cooperation" in the John Peterson (ed), *Europe, America, Bush: Transatlantic relations in the Twenty First Century* (London: Routledge), pp.13-28.
- 11- Rahmani, Mansour (2005); "NATO Involvement in Iraq and Euro-American Relations", *The Iranian Journal of Int. Affairs*, Vol.XVIII, No.4, pp.505-522.
- 12- Cornish, Paul; "NSTO : The Practice and Politics of Transformation", *International Affairs*, Vol.80, p.63.
- 13- Dassu, Maita and Roberto Menotti (2005), "Europe and America in the Age of Bush", *Survival*, No.47, No.1, Spring, pp.105-122.
- 14- Mihalka, Michael; "Values and Interests: European Support for the Intervention in Afghanistan and Iraq", in the Laddford and Tashev, *Op.Cit.*, p.281.
- 15- Binnendijk, Hans (2004); "Transform NATO", *The National Interest*, Spring, pp.72-76.
- 16- Mora-Figueroa, Dagmar De; "NATO Response to Terrorism", *NATO Review*, ...
- 17- Sampaio, Jorge (2004); "Transatlantic Relations" in the Daniel Hamilton (ed), *Conflict and Cooperation in the Transatlantic*

- Relations*, (Lisboa: Calouste Gulbenkion Foundation), pp.3-13.
- 18\_ Zarlu, Hillmi Akin; "A First in NATO: Peace Operations in Afghanistan", *Perceptions* (Dec. 2003-2004).
  - 19\_ Tully, Andrew; "NATO Shifting from Defense to Security Force", [www.isn.ethz.ch](http://www.isn.ethz.ch).
  - 20\_ Moustukis, Fatios and Rudra Chaudhuri (2005); "The Transatlantic Alliance Revisited: Does America Still Need 'Old Europe'?" *Defence and Security Analysis*, Vol.21, No.4, December.
  - 21\_ Ronded Asmus and Bruce Jackson (2005); "Dose Israel Belong in the EU and NATO?", *Policy Review*, Feb-Mar., pp.47-56.
  - 22\_ Gordon, Philip; "The Transatlantic Alliance and the International System", in the Hamilton, *Op.Cit.*, pp.75-83.
  - 23\_ Heisbourg, Francois; "From Old Alliance to New Partnership", in Hamilton, *Op.Cit.*, pp.65-75.